

مردم افغانستان عود را ساز ملی خودشان می دانند. این ساز در میان آن ها به رباب افغان یا کابلی معروف است و آن را به سبکی متفاوت از سبک عود می نوازند. رباب تا همین اواخر - گرچه پشتون ها بیشتر با آن حشر و نشر داشته اند - در اکثر مناطق افغانستان به ویژه در شهرها و شهرک ها نواخته می شد. از آن در انواع مختلف موسیقی محلی و ملی، در هر دو شکل هنر موسیقی یا موسیقی کلاسیک افغان (نغمه کلاسیک و نغمه کاشال) برای همراهی با خواندن و دیگر آلات موسیقی استفاده می شد. رباب، ساز اصیل افغان بود. در رادیوی افغانستان به همان اندازه که نوازندگان حرفه ای نقش داشتند، نوازندگان آماتور نیز سهم بودند. رباب افغان دارای ترکیب پیچیده ای است؛ مشتمل بر دو حفره که درجه حفره پایینی آن را با پوست روده می پوشانند و مجموعه ای از تارهای تصنیف (معمولاً سه تار) و تارهای یکنواخت و همناوا. همین تارهای همناواست که به این ساز صدای متمایز و خاص خودش را می دهد که گویی در داخل ساز، حفره انعکاس صدا تعبیه شده است. این ساز را اغلب به طور بسیار فوق العاده با خاتم کاری صدف مروارید و یا حتی سنگهای قیمتی تزیین می کنند که نشانه اعتبار فوق العاده آن است.

خاستگاه رباب و تاریخ آن روشن نیست. افغان ها گاهی آغاز آن را قاشغر غزنین در دوران سلطان محمود (قرن یازدهم بعد از میلاد) ردیابی می کنند، اما دلیلی در دست نیست که این ادعا چیزی بیش از یک افسانه نباشد. رباب در حقیقت فردی از خانواده عودهای آسیای میانه است که شامل رباب پامیر، رباب والان و داین تبتی می شود. ساز مشابهی در دوره قرون وسطی در فارس (ایران قدیم) ساخته شد. تار ایران و رباب کاشمیری با رباب افغان خصوصیتی مشترک دارند. خصوصیات ویژه



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رمال جامع علوم انسانی

# رباب را احیا کنیم

□ جان بیلی  
 □ برگرداننده: صادق افضلی



رباب افغان شکل و تارهای همونای آن است که با آن‌ها نت‌های موسیقایی به شیوه ملودیک موزون می‌شود. شکل رباب افغان در آثار نقاشی مینیاتور کهن تصویر نشده و احتمالاً در اواخر قرن ۱۸ بعد از میلاد، در منطقه غزنین - قندهار کمال یافته است. ساز کمابیش مشابهی در بلوچستان پاکستان و ایالت سرحدی جنوب - غرب در سیستان و بلوچستان ایران و کشمیر ساخته شد و یک صد سال قبل در پنجاب نیز رایج بود. این ساز در پاکستان دارای سه پرده و در کشمیر دارای پنج پرده است، اما ربابی که معمولاً در افغانستان می‌نوازند، دارای چهار پرده و سه تار می‌باشد. تارها روی پرده چهارم تنظیم می‌شوند که به سبک‌های ملودیک رایج در موسیقی افغان اجازه می‌دهد به آسانی با انگشتان دست چپ نواخته شود.

رباب در عمق وجدان افغان‌ها جاد دارد. این ساز را مولانا جلال‌الدین رومی، که خاندانش در اصل اهل بلخ بودند، در مثنوی خود ستوده است، گرچه ساز مورد اشاره او مطمئناً رباب افغان که امروز ما می‌شناسیم نبوده و احتمالاً ساز دسته‌داری از نوع رباب بوده است. صدای رباب در باور عموم، صدایی ژرف و روحانی است؛ با سازی که با تفکر صوفیان همخوانی دارد. بعضی از موسیقیدانان معتقدند که «رو» در زبان رباب، همان روح اصل معنویت انسان، است. گرچه دلیل زبان‌شناسانه‌ای بر تأیید این ادعا وجود ندارد، صرف این واقعیت که موسیقی دانان به این رابطه اشاره کرده‌اند، تا حدودی اهمیت تعدادین آن را می‌رساند. رباب در فرهنگ عامه پشتون‌ها، به خصوص در حماسه «آدم خان و درخانی» از جایگاه مهمی برخوردار است.

یکی از صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین دوستان درخانی شبی او را به شرکت در جشنی که در خانه‌اش دایر کرده بود، دعوت کرد. او در آن جا با آدم خان که به خاطر مهارتش در نواختن رباب فراخوانده شده بود، دیدار کرد... آن‌ها تصمیم گرفتند با همدیگر فرار کنند... وقتی پایون خبردار شد... عده‌ای از دوستانش را گرد آورد و به تعقیب آن‌ها پرداختند... هنگام غروب خورشید میدان پر از کشته‌شدگان و زخمیان بود. آدم خان در میان آن‌ها بود... درخانی روز به روز ضعیف‌تر شد... یک شب او خانه‌اش را ترک کرد و بر سر قبر آدم خان رفت. روز بعد پایون جنازه‌اش را در آن جا یافت... مردم می‌گویند آن‌هایی که می‌خواهند خوب رباب بنوازند، باید چوب زخمه‌شان را از درختی که روی قبر آدم خان روئیده است، انتخاب کنند.» (پاکرو جاوید. ۱۹۷۰)

رباب افغان در حال حاضر وضعیت بدی دارد. این ساز چون سایر آلات موسیقی در افغانستان تحت کنترل طالبان مجاز دانسته نمی‌شود. آلات موسیقی‌ای که خاندان قادر در کابل می‌ساختند دیگر تولید نمی‌شود. این خانواده اکنون در پاکستان آواره‌اند. در ایران علی‌رغم آن که با پاکستان مجاور است، به زحمت می‌توان رباب خوب یافت. بعضی از نوازندگان زحمت ساختن آلات موسیقی‌شان را خود تحمل کرده‌اند، اما علی‌رغم تمام سعی که به کار برده‌اند، نتیجه‌عاری از ظرافت، بدریخت و فاقد طنین کافی از کار درآمده است. در میان جمعیت فراقومی افغان‌های مقیم اروپا، امریکای شمالی و استرالیا تقریباً امکان دسترسی به رباب وجود ندارد.

این وضعیت به چندین دلیل نگران‌کننده است. به طور کلی رباب افغان در موسیقی افغانستان، در تمام انواع آن، از گونه‌های قومی و منطقه‌ای گرفته تا سبک‌های سنتی و مدرن و در جنبه‌های مشترک

موسیقی افغانستان با موسیقی کشورهای همسایه مثل پاکستان و هند، ایران، ازبکستان و تاجیکستان، نقش محوری دارد. خود همین ساز پرتین به تنهایی با ویژگی‌های فراوانی که در بردارد، می‌تواند معرف افغان (پشتون) در موسیقی افغانستان باشد. بنابراین، موسیقی افغان از آن جا که مطمئناً در اجتماعات فراقومی افغان، بدون استفاده از سازهای سنتی، به خصوص رباب، به حیات خودش ادامه خواهد داد، به زودی بسیاری از آواهای سنتی را که برای افغانی‌ها، چه در دنیای آوارگی و چه در وطن خودشان این قدر پر معنی است، از دست خواهد داد.

تئوری موسیقی افغان خود بر محور رباب شکل گرفته است. بسیار شبیه آنچه تئوری موسیقی عرب بر محور عود سامان یافته است. ترتیب جایگاه‌های نت بر روی این ساز، با نامهای خاص روش نت خوانی خودش (ساری، گ و... نگاه کنید به بیلی ۱۹۸۱، ۱۹۹۷)، محتویات



فیزیکی فکر، تلفظ و توضیح موسیقایی را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، رباب نه تنها از نظر صدا و تن موسیقایی، بلکه از نظر دانش موسیقایی تجسم بخش موسیقی افغان است. به این ترتیب، رباب بسیاری از الگوهای ساختاری موسیقی افغان را در بردارد، کدگذاری ساختار فیزیکی (به تعبیری) و آرایش این ساز.

مهارت‌هایی که در ساختن رباب به کار می‌رود، به دلیل نابسامانی وضعیت موسیقی در طول جنگ‌های طولانی داخلی و تغییر الگوی نیازها در شرایط سیاسی موجود، در خطر نابودی است. من یک نمونه روشن از این خطر را در مورد سازی دیگر، در سال ۱۹۹۴ در هرات به چشم سر دیدم. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پاینده محمد دوتارها (عودهای دسته بلند) زیبایی می‌ساخت. او در سال ۱۹۹۴، بعد از آن که سال‌ها در دوره کمونیست‌ها از آن فاصله گرفته بود، به سرکارش بازگشت، اما سازهایی



### ماهی

بیا چو صاعقه، نفرین بر این سیاهی کن  
از این سیاه ستم‌باره دادخواهی کن  
بیا و چاه عمیق دل مرا یک بار  
رها ز غم غمه کفتران چاهی کن  
چو آفتاب زمستانی شمال جهان  
گشوده پنجره ابر و خنده گاهی کن  
برای گریه عاشق گناه کن، لختی  
ز شانه‌های تر و ترد تکیه گاهی کن  
نه، تکیه گاه نخواهد، بیا و عاشق را  
به اشک‌های روانش فکنده ماهی کن  
سپس به حلقه قلاب مرد ماهیگیر  
نخی ز گیسوی خود را ببند و راهی کن

۸۰/۱۱/۲۲



### کبک (۱)

شکسته است قفس را و گرم پرواز است  
دو دسته کبک ۱ و، به تعقیب او دو تا باز است ...  
نشسته بر سر سنگی و مست می خواند  
در آسمان دو عقاب بلند پرواز است ...  
پریده از سر سنگ آمده لب چشمه  
نشان تازه برای تفنگ سرباز است ...  
ز چشمه پر زده روی درخت و دیده که باز  
دو مار منتظر یک دریاچه آواز است ...  
ز شاخه پر زده تا ابتدای پروازش  
قفس نو است و کمی تنگ‌تر، درش باز است

۸۰/۱۱/۲۷

۱ - کبک دوسته: کبکی که دو ساله شده و هنگام هنگامه‌اش فرار سیده و باید به مسابقه - به جنگ - افکنده شود.

که اکنون می سازد، نمود کم رنگی است از کارهای قبلی اش. رباب‌هایی که سازندگان پاکستانی در پشاور می سازند، قطعاً قابل استفاده اند، اما با آنچه جمعه خان قادر «باجا» در کابل می ساخت قابل مقایسه نیست. سازهای خیلی بزرگ و دارای طنین فوق العاده بزرگ‌ترین رباب نواز دوره‌های اخیر، استاد محمد عمر، از آثار او می باشد.

ساختن رباب هنوز یک هنر زنده است. اگر قبل از آن که فرصت از دست برود، اقدامی صورت گیرد، می توان آن را با بالاترین کیفیت احیا کرد. من در این زمینه طرح ذیل را در ذهنم می پرورانم:

- دیدار از پاکستان، به خصوص پشاور برای آشنایی با وضعیت موجود در مورد ساختن رباب. چه کسانی این ساز را می سازند، و از چه میزان مهارت برخوردارند؟ هزینه این کار چه قدر تمام می شود و چگونه می توان از مرغوبیت آن اطمینان حاصل کرد؟ هدف این است که زمینه ساختن سازهای جدید فراهم آید و کار منظمی در اختیار پیشه‌وران این فن قرار داده شود.

- جست و جوی راهی برای صدور رباب به اروپا و شمال آمریکا، و روش‌هایی برای انتقال، ابلاغیه عوارض گمرکی، هزینه انتقال و ...

- یافتن راهی برای فراهم کردن رباب در غرب، به خصوص برای افغان‌ها در جمعیت‌های فراقومی، گرچه که بی تردید بعضی غربی‌ها نیز خواهان آن خواهند بود.

- ایجاد یک برنامه آموزشی برای تدریس این ساز از طریق وسایل آموزشی سمعی، بصری، صفحه‌های سی. دی. رام و افزودن بر انواع ابزاری که بیلی (۱۹۸۱ و ۱۹۹۷) منتشر کرده است.

البته انسان باید مواظب باشد که در چنین طرحی به دام کهنه‌گرایی چیزی که باید احیا شود، گرفتار نگردد. اما راه دیگری وجود ندارد. به افغان‌ها باید این فرصت داده شود تا اگر می خواهند، رباب را پرورش دهند. این ساز و اطلاعات راجع به چگونگی نواختن آن باید در دسترس عموم قرار گیرد. ما رباب مجازی و نمادین نمی خواهیم. نمی خواهیم به یک صفحه گرامافون قدیمی گوش دهیم، درباره رباب بخوانیم، بشنویم، در ذهن مان تجسمش بخشیم و بر آن سوگواری کنیم. مایک چیز واقعی می خواهیم. رباب را احیا کنیم.

